آینده ی جهان و فرجام ادیان از منظر ناراستی های موجود در نظریه ی پلورالیسم دینی

سید محمد رضوی[1]

چکیده

دین حقیقتی واحد و غیر متکثر می باشد و بر خلاف آنچه که پلورالیست های متکثرگرا ادعا کرده اند،در تمام دوران پر فراز و نشیب دعوت انبیاء،یکی بیش نبوده است.این دین هرچند نام های متفاوتی به خودگرفته،اما خواستگاه تعالیم همه ی انبیاء قرار داشته است که در شکل عام آن همان اسلام است.البته حقیقت دین ثابت و اما شرایع متغیر و نامانا بوده اند.این دین و این حقیقت واحد در واپسین سال های عمر پیامبر،به نیابت از همه ی انبیاء و البته به زبان رسول خدا و با معرّفی امیرمؤمنان به کمال رسید و نام اسلام را به خود گرفت و ثمره ی آن رضایت و خشنودی خداوند بود.و همین دین است که در آخرالزمان مرزهای زمان و مکان را در خواهد نوردید و به دست توانا و با کفایت مصلح و منجی همه ی دوران به مردم معرفی شده و دین اسلام جهانی خواهد شد.

کلید واژه ها: دین،شریعت،اسلام،جان هیک،پلورالیسم،منجی

۱- استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز،گروه علوم قرآن وحدیث DsmRazavi@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

۱- بیان مسئله

وجود ادیان و مبعوث گشتن انبیاء و پیامبران بی شمار، که در طی ادوار و زمانهای گوناگون، ایفای نقش کرده اند؛ واقعیتی در خور تأمل و حقیقتی انکار ناپذیر است.

آنچه که در این میان بحث برانگیز و سؤال آفرین می باشد، آن است که فلسفه ی وجودی این ادیان، و به ویژه ادیان توحیدی و وحیانی آیا تحقق یک هدف واحد بوده است؟ و یا آنکه هر یک از آنها در بطن خود، هدفی متفاوت از اهداف دین دیگر را دنبال کرده اند؟ و اگر ثابت شود که از آدم تا خاتم هدف تمام انبیاء و رسل، یکی بیش نبوده است؛ به دنبال آن این سؤال مطرح خواهد شد که چرا از همان آغازین روزهای هبوط آدمی بر عرصه ی خاک، فقط یک دین واحد که خواستگاه آن، تحقق یک هدف واحد است بر خلایق عرضه نشد؟ و چرا با یک نام که همان اسلام است، خود را به بشریت ننمایاند؟ و به دیگر سخن، این تعدد ادیان و این تکثر را چگونه باید توجیه نمود؟ آیا این تکثر و تنوع در بطن خود وحدت آفرین می باشد و یا اختلاف برانگیز؟

حق آن است که این وحدت که زاییده ی آن تکثر و تنوع می باشد، حقیقتی است که نمی توان آن را نادیده انگاشت. امّا در عین حال این حقیقت، واقعیتی تحقق نایافته و جامه ی عینیت بر تن ننموده است که باید آن را انتظار کشید!

و این حقیقتِ عینیت نایافته، همان است که در کلام خدای متعال با عنوان «دین حق» از آن سخن به میان آمده است:

« **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** » (التوبه،۳۳) : اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان چیره سازد، هر چند مشرکان را خوش نیاید»)

حقیقتی[۱] که با آمدنش بستر فرمان پذیری بی چون و چرا از پروردگار جهانیان را فراهم خواهد کرد و به تمام امیال و آرزوها و مقاصد پاک انسانیِ انسان های رشد یافته و تعالی گرا جامه ی عمل خواهد پوشاند و این همان پایان خوش عالم است که باید آن را انتظار کشید.

۲- هندسه ی عالم و نظام حاکم بر کائنات

هندسه ی عالم و جغرافیای هستی، بر اصلی خدشه ناپذیر و غیر قابل انکار، بنا گشته است. اصلی که دعوت همه ی انبیاء در راستای تبیین آن، معنا و مفهوم راستین خود را باز می یابد. و فلسفه ی خلقت و هدف از آفرینش و بود گشتن پدیده ها، به واقع در ارتباط و پیوندی ناگسستنی با این اصل لا یتغیر قرار دارد.

اساساً پاسخ به این سؤال که چرا خداوند خلقت را آغاز کرد و از این پدیدار ساختن اشیاء و شکل دادن به نظام کائنات چه هدف و مقصودی را دنبال کرده است؟ می تواند ما را در درک عمیق تر و دریافت هر چه کارآمدتر از فلسفه ی ارسال رسل یاری برساند.

آنچه از مجموع منابع قرآنی و اسناد و مدارک روائی موجود استنباط می شود، آن است که گزاره هایی چون هدایت و اطاعت و تسلیم و معرفت و شناختی که از آن تحت عنوان **"معرفة الله"** یاد می شود؛ از جمله مهم ترین ارکان فلسفه ی

۱- این حقیقت همان ظهور منجی عج است.که با آمدنش بساط باطل را از زمین برخواهد چید:«**و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا**»(الاسراء،۸۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

ارسال رسل و بعثت انبیاء را تشکیل می دهد[1]. انبیاء مبعوث گشته اند تا با اطاعت و فرمان پذیری از دستوراتشان، نه ایشان بلکه خداوند، اطاعت شود. اطاعتی که بی معیّت و همراهی معرفت، ره به مقصود نخواهد برد و هدف غائی از خلقت، تامین نخواهد گشت. از این روست که در آموزه های معصومین و در تفسیر مفهوم عبادت که در آیه ی شریفه ی « **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ** » (الذاریات، ۵۶)بر آن تأکید شده، به مفهوم معرفت و شناخت حق تعالی اشاره شده است: (شریف لاهیجی، ۴/ ۲۶۹)

بنابراین در ساختار هستی و نقشه ی کلی خلقت، گزینه هایی چون، اعتراف به خدای یگانه و اطاعت و معرفت و باور به روز واپسین و پاداش و کیفر از اصول بنیادین آفرینش به حساب آمده است.

۳-۱- ارسال رسل و میثاق انبیاء

ارسال رسل و مبعوث گشتن انبیاء بر اساس عهد و پیمانی است که خداوند از ایشان گرفته است. قرآن کریم از این پیمان با عنوان میثاق غلیظ یاد کرده است. میثاقی محکم و با پذیرش تمام شروط آن و جان فشانی و ایثار در راه تعالی و تجلّی آن: « **وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً** »(الاحزاب، ۷) : و (یاد کن) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از (همه ی) آنان پیمانی محکم و استوار گرفتیم.")

و به دنبال آن می فرماید: « **لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً** » (الاحزاب،۸) : تا (خدا) راستگویان را از صدقشان سؤال کند و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.")

یعنی بی توجهی به این میثاق الهی که به دنبال آن نا کارآمد گشتن و عقیم ماندن دعوت انبیاء و پیام رسانی آنها را سبب خواهد گشت؛ مرز میان راستی و ناراستی و کفر و ایمان بندگان را مشخص خواهد کرد. و این در حالی است که جهان خلقت در سطح کلان آن و نظام با شعور هستی که با تدبیر الهی، آن به آن، نقش آفرینی می کند؛ بهتر از هر کس دیگر به این امر واقف است که این مسئولیت خطیر نبوت و ابلاغ رسالت را به چه افرادی واگذار نماید: « **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ** » (الجمعه، ۴) : این (رسالت) فضل خداوند است. آنرا به هر که بخواهد عطا می کند.(طباطبائی، ۱۹/ ۲۷۶ و۲۷۷)

۳-۲- دین خاتم، بشارت همه ی انبیاء

در عین حال که باید به همه ی انبیاء الهی و پیام رسانی آنها، اعتقاد داشت و نباید میان ایشان و راه و مرامشان جدایی افکند[2]؛ اما از این نکته نیز نباید غافل بود که انبیاء عظام الهی، همانطور که ابلاغ گران و پیام رسانانی شایسته از سوی خدای متعال و فرستاده شده، به سوی خلق بوده اند؛ در همان حال جملگی بشارت به دین خاتم و ظهور پیامبر ختمی مرتبت و آمدن اوصیاء بر حق ایشان را داده اند. و البته حقانیت این گفتار از نص صریح برخی از آیات و روایات واضح و آشکار می شود. برای مثال این عیسی مسیح است که به گفته ی قرآن، اینگونه به آمدن پیامبرِ بعد از خود، بشارت داده است:

۱- نک: الرعد،۷؛النساء،۵۹، ۸۰؛الاحزاب،۵۶

۲- لا نفرق بین احد من رسله(البقره،۲۸۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

« وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... » (الصف،۶): و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل؛ بی تردید من فرستاده ی خدا به سوی شمایم، در حالی که آنچه را پیش از من آمده که تورات است تصدیق می کنم و به رسولی که پس از من می آید و نامش احمد است بشارت می دهم.

و نیز اوصاف "محمد" و ایمان آورندگان به وی در تورات و انجیل – و به فرمایش قرآن – چنین گزارش شده است: " محمد (ص) فرستاده ی خداست؛ و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و) با همدیگر مهربانند. همواره آنها را در رکوع و سجود می بینی که فضل و خشنودی خدا را می جویند. نشانه ی (ایمان) آنها اثر سجده ای است که در چهره هایشان است. این وصف ایشان در تورات و انجیل می باشد.(الفتح،۲۹)

البته این باور و اعتقاد پیروان ادیان به پیامبر خاتم و به تأسّی از انبیاء خود – که باید محقق شود – نباید به انکار انبیاء پیشین منجر گردد.

به دیگر سخن، بر پیروان راستین و راست کردار انبیاء گذشته، فرض و واجب است که ضمن ارج نهادن به تمام جان فشانی ها و سختی ها و ناملایماتی که پیامبرانشان در راه اعتلاء دین، متحمل گشته اند؛ به تک تک آنها ایمان داشته و زحمات هیچ یک از آنها را نا دیده به حساب نیاورند. از این روست که در آموزه های معصومان (ع) به این نکته ی اساسی اشاره شده که اگر کسی برای مثال یکی از انبیاء همچون عیسی را، انکار کند؛ گویی تمام انبیاء را انکار کرده است: « و اعلموا انه لوانکر رجل عیسی ابن مریم و اقر بمن سواه من الرسول لم یومن »: بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به (حقانیت) دیگر رسولان اعتراف نماید؛ (به کسی ماند که به خدای متعال) ایمان نیاورده است. (کلینی، ۲/ ۴۴۸)

و مؤید این گفتار نص صریح قرآن است که می فرماید: « لاَنُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِه » (البقره،۲۸۵)

بنابر این خواستگاه تشریع تمام ادیان وحیانی وتوحیدی، فراهم ساختن بستر لازم، جهت ظهور دین خاتم و آمدن حضرت ختمی مرتبت بوده است که با آمدنش زمینه ی ظهور و بروز دین حق – که همان پذیرش ولایت مطلقه ی اولیاء و اوصیاء الهی و به ویژه امیر مؤمنان می باشد.(حسینی، ۲/ ۶۸۷) – را فراهم خواهد کرد. و این موضع گیری نسبت به معرفی ولیّ خدا در واقعه ی غدیر، نه بالاترین رسالت پیامبر، بلکه بالاترین رسالت تمام انبیاء الهی در طول عرصه ها و روزگاران متفاوت بوده است که از زبان آن حضرت و به نیابت از همه ی پیامبران بیان شده است. هرچند دین در واقعه ی غدیر و با معرفی ولیّ خدا به کمال رسید؛ اما جریانات سیاسی به وقوع پیوسته پس از رسول خدا جلوی رشد و نموّ این دین به کمال رسانده شده توسط ایشان را گرفت و مردم در مسیر دین داری با مشکلات فراوانی روبرو شدند.[1]

این مشکلات و مصائب همچنان ادامه پیدا خواهد کرد تا آنکه آن روز وعده داده شده که دروغی در آن نیست فرارسد ومنجی و نجات بخش همه ی ستم دیدگان تمام دوران ظهور کند.هموکه فجر صادق است(بحرانی،۲۷۶/۸) و حقیقت«والعصر»(صدوق،۶۵۶/۲)و صبح قریبی است (عاملی،۳۳۵)که غریبانه پیروانش آن را انتظار می کشند. همو که به

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: کتاب «سقیفه»اثر علامه عسگری.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

تمام امیال و آرزوهای انبیاء پیشین جامه ی عمل خواهد پوشاند و در زمان وی دین حق معنی و مفهوم راستین خود را باز خواهد یافت. امّا پیش از آنکه توضیحاتی در خور از دین حق ارائه دهیم، به نظر می رسد که نگاهی نیز به اعتقادات پلورالیست های تکثر گرایی[1] داشته باشیم که برای وحدت میان ادیان و اثبات آن، شیوه ای متفاوت از آنچه که بیان کرده ایم، اتخاذ نموده اند.

۴-۱- جان هیک طراح نظریه ی تکثر گرایی دینی

جان هیک فیلسوف دین و طراح نظریه تنوع و تکثر گرایی دینی و یا همان پلورالیسم دینی می باشد.

او یک فیلسوف مسیحی بحث بر انگیز است که به سال ۱۹۲۲ در انگلستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در کلیسای محلی "انگلیکن" فرا گرفت. ابتدا برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه هال رفت و پس از گذراندن مدتی از خدمت سربازی برای تحصیل فلسفه به دانشگاه ادینبورگ رهسپار گشت. پس از آن از دانشگاه "آکسفورد" دکترای فلسفه گرفت. وی در آکسفورد از رساله دکترای خود با موضوع تدوین چارچوبی برای معرفت دینی و تحت عنوان "نسبت بین ایمان و اعتقاد" در سال ۱۹۵۰ دفاع نمود و آن را در سال ۱۹۵۷ با عنوان "ایمان و معرفت" منتشر کرد. وی سپس به دانشگاه بیرمنگام رفت و سِمت استادی الهیات این دانشگاه را پذیرفت. در این دوران بود که فعالیت های علمی، اجتماعی و سیاسی او به طور جدّی در راستای ایجاد نزدیکی بین پیروان ادیان مختلف و در قالب تشکیل مراکز مردمی و تألیف کتب تاثیر گذار در این حوزه آغاز شد. به اعتقاد وی نظریه ی تکثر گرایی دینی به شکل گیری آگاهی جهانی و پیوستگی فراگیر آگاهی های گسسته و پراکنده ی ادیان و درک نسبتا یکسان اقوام و ملل به مثابه کلیتی متکثر و فراگیر و ارتباط فزاینده ی ادیان و فرهنگ ها و به گفتگو در آمدن کاربران ادیان مختلف خواهد انجامید.(عزیزی،۲)

۴-۲- انحصار گرایی و شمول گرایی، پیش در آمدی بر طرح نظریه پلورالیسم دینی

از جمله آموزه های نجات در کلام مسیحی و پیش از طرح نظریه پلورالیسم دینی آن بود که تنها کسانی فرجام نیک خواهند داشت و از قهر و غضب الهی نجات پیدا خواهند کرد که به ربوبیت و مرگ فدیه وار مسیح ایمان آورند. بنابر این ایمان نا آورندگان به این آموزه، از ورود به بهشت و رسیدن به سعادت جاودان منع خواهند شد. (حسین زاده،۱۲۱)

در مقابل این دیدگاه تنگ نظرانه، دیدگاه شمول گرایی مطرح گشت.

شمول گرایان بر این باور بودند که پیروان درستکار و صالح دیگر ادیان هم رستگار خواهند شد. چرا که آنها نیز هر چند خود نمی دانند، امّا به واقع مسیحی هستند. به عبارت دیگر شمول گرایان درب بهشت را کمی بازتر کردند و کسانی که بر اساس ضوابط مسیحیت عمل می کردند؛ هرچند مسیحی نبودند را نیز بهشتی به حساب آوردند و به اصطلاح آنها را مسیحیان گمنام نامیدند. و البته به حقانیت مطلق دین مسیح و حقانیت نسبی سایر ادیان حکم می کردند (خسرو پناه،۱۶۶)

جان هیک متکلم و فیلسوف پروتستان به این مقدار هم اکتفا نکرد و آن را نیز تنگ نظرانه به حساب آورد. وی اظهار کرد که هرکس با هر عقیده ای می تواند به بهشت راه یابد؛ به این شرط که از طریق یکی از ادیان به حق توجه نماید و از توجه

۱- واژه پلورالیسم برگرفته از دو واژه ی «plural» به معنای جمع و «ism» به معنای گرایش می باشد.بنابراین اصطلاحpluralism به معنای جمع گرایی و تکثر گرایی می باشد و نقطه ی مقابل آن «monism» است.(روبر،۸۱۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

به خود منصرف گردد. (نبویان،۱۵) درواقع این دیدگاه برای گشودن درب بهشت بر روی پیروان دیگر ادیان،مرز میان حق و باطل، ثنویت و تثلیث و توحید و شرک را برداشت.

البته اعتقاد به این تکثر گرایی ریشه ای دیرینه دارد و می توان شبیه به این باور را در تفکرات و آراء و اندیشه های "ابن عربی" نیز جستجو نمود. این صوفی نام آشنا که تفکرات عرفانیش تاثیرات شگرفی را در تصوف مشرق زمین از خود بر جای گذاشته است، بر این باور است که ادیان و مذاهب یکسانند و صوفی پخته هیچ گاه نباید به این توجه کند که انسان پیرو چه مذهبی است و یا صورت عبادت او چگونه باید باشد؟

از این روست که وی در نوشته هایش، فراوان چنین اظهار داشته است: "مبادا که تنها به عقیده ای خاص پایبند بوده و عقاید دیگران را کفر بدانی! که در این صورت زیان خواهی کرد. بلکه علم به حقیقت مساله را از دست خواهی داد. بنابر این باطن خود را به گونه ای پرورش ده تا ظرفی باشد برای پذیرش تمام صورتهای اعتقادی! زیرا خدای متعال برتر و والاتر از آن است که در انحصار عقیده ی خاصی در آید. زیرا خود می فرماید: « **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ** » (البقره،۱۱۵)

پس تو را روشن گشت که خدا قبله گاه هر روی کردی است و منظور از این سخن، جز عقاید گوناگون نمی باشد. پس همه بر صوابند و هر که بر صواب باشد به پاداش خود خواهد رسید و هر که پاداش یابد، سعادت مند و خوشبخت خواهد شد. (ابن عربی،فصوص الحکم،۱۱۳) و در جای دیگر چنین می نویسد: هر بنده ای در باره ی پروردگار خویش، اعتقادی خاص یافته است و آن را به اندازه ی ذوق و نظر خویش دریافت نموده و از این رو، اعتقاد درباره ی خدایان به مانند خود خدایان مختلف و گوناگون است. ولی همه ی این اعتقادات صورتهایی از یک اعتقاد است و آن اعتقاد به خداست. (همان، ۹۳)

و آنگاه در کتاب ترجمان الاشواق و در قالب چند بیتی از این اعتقاد چنین پرده بر می دارد:

عقد الخلائق فی الاله عقائدا و انا اعتقدت جمیع ما عقدوه

(ابن عربی،ترجمان الاشواق، ۱۹۴)

مردم نسبت به خدا اعتقادات گوناگونی دارند و من نیز به تمام آنچه که آنها اعتقاد دارند؛ پایبندم.

این ابیات معروف هم از اوست:

لقد صار قلبی قابلا کل صوره فمرعی لغزلان و دیر لرهبان

و بیت لاوثان و کعبه طائف و الواح توراه و صحف لقرآن

ادین بدین الحبّ انّی توجّهت رکائبه فالحبّ دینی و ایمانی

دلم چنان شده که هر صورتی را پذیرا است. چراگاه غزالان و دیر ترسایان شده و خانه ی بتها و کعبه ی طواف گران و الواح تورات و برگهای قرآن.

من سر سپرده ی عشقم، هر کجا که کاروان با شکوهش رو کند. پس دین و ایمان من عشق است. (همان، ۴۳ و ۴۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

پر واضح است که این سخنان بیشتر شبیه به خیال بافی های شاعرانه و شطحیات[1] صوفیانه می ماند تا واقعیت های قابل طرح و بررسی! علاوه بر آنکه ایرادهای مبنایی نیز در آن به چشم می خورد. برای مثال چگونه می توان آیین مسیحیت معتقد به تثلیث را که در قرآن صراحتا مورد نفی قرار گرفته و حتی معتقدان به آن کافر معرفی شده اند (المائده،۷۳) با دین اسلام یکسان و برابر بر شمرد؟ در حالی که مقصد آیین مسیحیت کنونی شرک آلود و مقصد اسلام توحیدی است؟!

باید خاطر نشان کرد که این نسخه ی درهم تنیده شده از پذیرش همه ی ادیان که توسط جان هیک مطرح گشت؛ به واقع از نگاه خاص وی به مفهوم انسان و حقیقت نشأت می گیرد که همینک به آن خواهیم پرداخت.

و البته قبل از طرح آن باید خاطرنشان کرد که تفسیر دومی از پلورالیسم دینی مطرح است.این دیدگاه معتقد است که پیروان ادیان مختلف می توانند در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی را در پیش گیرند.و ضمن رعایت حقوق شهروندی ، به اعتقادات یکدیگر نیز احترام بگذارند(گلپایگانی،۲۲)

این معنا از پلورالیسم قطعا مورد پذیرش می باشد.و آموزه های دینی ما نیز بر درستی آن صحه می گذارند[2].

۴-۳- انسان و حقیقت از دیدگاه جان هیک

به اعتقاد جان هیک انسان موجودی جزئی و محصور در حصار فردیت خود تعریف می شود.و دامنه ی شناخت او کاملا محدود به شرایط فردی وی می باشد.در نتیجه وی حقیقت فی نفسه را برای انسان غیرقابل دستیابی می داند.در این نگرش انسان جزء جدا شده ای از کل است و توانایی او محدود به حواس و عقلی است که خود مقّید و محدود می باشد.بنابراین انسان صرفا قادر به درک جزئی از حقیقت و یا حقیقت جزئی است.(عزیزی،۲)

در این باور حقیقت در مفهوم حقیقی حقیقت،از تیررس فهم و ادراک انسانی خارج است.و هیچ انسانی حتی انبیاء و بنیانگذاران دینی نمیتوانند حقیقت فی نفسه را تعریف و یا تجلی بخشند.به اعتقاد هیک بنیانگذار یک دین صرفا تجربه ی محدود خود را از این حقایق بیان می کند؛تجربه ای که متفاوت با تجربه ی بنیان گذار دیگر است. و هیچ یک از این تجربیات منطبق بر حقیقت فی نفسه نیست.و در نتیجه نمیتواند جامع باشد.زیرا هر دین تکه یا قطعه ای از حقیقت است.و این قطعات در کنار هم با سیر تاریخی خود مفهومی کامل تر از حقیقت را می سازند.بدون آنکه هیچ گاه به حقیقت کامل نائل شوند.بنابراین در این دیدگاه به حقیقت ثابت و مطلق جهان شمول وقعی نهاده نمی شود.(همان،۳و۱۶)

در واقع تفکرات جان هیک بر پایه شکاکیت و نسبی انگاری نسبت به مفهوم حقیقت بنا گشته است.و پذیرش چنین دیدگاهی به انکار دین کامل خواهد انجامید.زیرادر آن صورت دین حاصل تجربه دینی و شخصیت نبی و نه وحی الهی خواهد بود.به دیگر سخن دین عبارت خواهد بود از تجربه ی پیامبر از تجلی خداوند.و هر پیامبری هم این تجلی را به نحوی تجربه کرده است.و لذا همه ی این تجارب الهی در حد خود قابل اعتنا ء می باشد. و چه بسا بتوان پارا از این نیز فراتر گذاشت و معتقد به بسط تجربه ی نبوی شد.و عارفان و صاحب دلان و اهل طریقت را نیز در این تجربه شریک گردانید.[3]

۱- شطح کلمه و گفتاری است که بوی سبک سری و دعوی می دهد و آن به ندرت از اهل طریقت صادر می شود.(ابن عربی،رسائل،۳۰/۲)

۲- برای نمونه نک: البقره،۲۵۶و الممتحنه،۸

۳- برای مطالعه ی بیشتر نک:مقاله ی صراط های مستقیم،اثر عبدالکریم سروش ،مجله کیان،ش ۳۶

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

۵- نسخ شرایع و نه ادیان

هر چند عده ای در نقد پلورالیسم دینی مسئله ی نسخ ادیان را مطرح کرده اند؛(مطهری،۲۸۹)اما به نظر می رسد آنچه در اینجا نسخ گشته است،نه حقیقت دین،بلکه شریعت هایی است که در عصر انبیاء یکی پس از دیگری به دنبال هم آمده اند.بنا براین از همان ابتداء تشریع،دین یکی بیش نبوده است اما در هر دوره ای از تاریخ انبیاء،خود را در سطحی کامل تر و رشد یافته تر و با احکامی تازه و خود ساخته تر نمایان کرده است.

قرآن کریم در این رابطه چنین می گوید:

« شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ..... » (الشوری،۱۳) :برای شما [مسلمانان]از دین همان را تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه نکنید.

اساسا حقایقی چون یکتاپرستی و اعتقاد به انبیاء و روز واپسین از جمله امور نسخ ناپذیر می باشد.به دیگر سخن هندسه ی عالم خلقت و جغرافیای هستی بر پایه ی همین اعتقادات بنیان گذارده شده است.آدمی خلق گشته است تا او به یگانگی شناخته و عبادت شود.و این یگانگی و یکتا بودن خالق ،وجه مشترک دعوت همه ی انبیاء است که نسخ ناپذیر می باشد.

بنابراین اصول کلی حاکم بر دعوت انبیاءاز آغاز تا ختم نبوت یکی بیش نبوده است.اما در شکل اجرا و به خاطر احکام تازه و سطح مخاطب ،شکلی تازه پیدا نموده است.

در مقابل و چنانکه گفته شد برخی با آمدن دین خاتم بر نسخ ادیان گذشته پای فشرده اند.شهید مطهری در این رابطه چنین می نویسد: «البته این مسئله در اسلام از دیرباز مطرح بوده و هم اینک نیز میان طبقات مختلف از جاهل و عاقل و بی سواد و تحصیل کرده مطرح است که آیا کارهای خیر افراد غیر مسلمان مقبول است یا خیر؟اگر مقبول است پس چه فرقی می کند که انسان مسلمان باشد یا نباشد؟»(مطهری،۲۸۹)

این اختلاف دیدگاه از آنجا ناشی می شود که به اعتقاد ایشان دینِ حق در هر زمان یکی بیش نبوده و بر همه لازم است که به آن بپیوندند.اما آنچه به حقیقت نزدیک تر است آن است که دینِ حق نه در هر زمان بلکه در تمام زمان ها یکی بیش نبوده است.اما بروز و ظهور این دینِ حق با تمامیت آن و به کمال رسیدنش- و همانطور که در ابتداء مقاله به عرض رسید - حقیقتی است به وقوع نا پیوسته که آمدنش را باید انتظار کشید.که عن قریب به آن خواهیم پرداخت.

به نظر می رسد پاسخ به این سوال که آیا ادیان منسوخ گشته اند یا خیر؟

در گرو لحاظ کردن تفاوت میان دین و شریعت باشد.

دین امری ثابت (الشوری،۱۳)و اما شرایع[1] متغیرند.دین که همان اسلام و به معنای عام،همان تسلیم گشتن است؛در تمام شرایع ثابت است: « إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلاَمُ »(آل عمران،۱۹) یعنی روح تمام شریعت های توحیدی،همان توحید در

۱- شریعت اخص از دین است و دین در مفهوم کلی آن شامل همه شریعتها می شود(قرشی،۱۷/۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

ساحت عقیده و عمل است.اما هر شریعتی با شریعت دیگر فرق می کند: « **لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً[1] وَ مِنْهَاجاً** » (المائده،۴۸) : ما برای هریک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم. و شریعت های پسین ،شریعت های پیشین را نسخ می کنند.زیرا شرایع دربردارنده ی دستورات جزئی و فروعی متناسب با ابعاد طبیعی و مادی آدمی و خصوصیات فردی و قومی افراد و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی می باشند که قابل تغییر هستند.(جوادی آملی،۱۱۸)

از این روست که عیسی مسیح خطاب به بنی اسرائیل و پیروان موسی چنین می گوید: « **وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ** »(الزخرف،۶۳) :و هنگامی که عیسی دلایل روشن برای آنها آورد؛گفت:همانا برای شما حکمت آورده ام و آمده ام تا برخی چیزها را که در آن اختلاف می کنید، برایتان بیان کنم.پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.

بنابراین اگر پیامبر اسلام،آخرین پیامبر الهی[2] است.(الاحزاب،۴۰)، طبیعتا شریعتش نیز آخرین شریعت است.زیرا فقط این رسول است که می تواند شریعت بیاورد و با آمدن پیامبر اسلام رسالت به اتمام رسیده است.و اگر قبول کنیم که شریعت آخرین پیام آور الهی،آخرین شریعت است.پس باید همه به آن بگروند.چرا که با آمدن آخرین شریعت،شرایع قبلی- و نه حقیقت دین- نسخ میشوند.و الا اگر نسخ نشوند؛آمدن شریعت بعدی بی فایده و لغو خواهد بود.موید این گفتار حدیث ذیل است که از رسول خدا چنین روایت شده است: «ان الله عز و جل جعل کتابی المهیمن علی کتب الانبیاء الناسخ لها »:خدای عز و جل کتاب مرا حاکم و مسلط بر کتب انبیاء و ناسخ آنها قرار داده است.»(مجلسی، ۹/ ۲۹۲)

افزون بر آن با توجه به تحریف هایی که در کتاب های ادیان گذشته رخ داده است؛عقل نیز حکم می کند که باید به دین جدید روی آورد.

۶- دین کامل خواستگاه همه ی انبیاء

چنانکه پیش تر نیز اشاره رفت،همه ی انبیاءالهی بشارت دهنده به دین خاتم بوده اند.دینی که ابلاغ آن بالاترین وظیفه ی رسول خدا معرفی شده است؛که عدم ابلاغ آن،عدم ابلاغ رسالت را به همراه خواهد آورد.و تمام زحمات و ناملایماتی را که رسول خدا در طی دوران نبوت متحمل گشته است را بی ثمر خواهد گذاشت: « **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...**» (المائده،۶۷)به دیگر سخن این وظیفه ی خطیر که بر دوش پیامبر سنگینی می کند و برای ابلاغ آن باید نهایت تلاش خویش را به کار گیرد[3]، با تمام وظایفی که در طی بیست و اندی سال انجام داده،نه تنها برابری می کند،بلکه چه بسا از آن برتر نیز می باشد. بدین خاطر است که خدای متعال خطاب به حضرت ختمی مرتبت می فرماید:« **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ** »(سبا،۴۶) :بگو:من فقط شما را یک اندرز می دهم. و آن پند و اندرز پذیرش ولایت مطلقه ی امیر مومنان و ائمه ی هدی می باشد که دین به مدد پذیرش ولایت آنها به کمال خواهد رسید.(قمی،۲۰۵/۲)

۱- شرعه و شریعه در کلام عرب عبارت از محلی است که انسان و چهار پا برای بهره مندی و سیراب شدن از آب به آن ورود پیدا می کند. در واقع شریعت انبیاء نیز مجموعه ی قوانین و دستوراتی است که باید مورد توجه و خواستگاه انسانها در بهره مندی از آن قرار گیرد.(ابن منظور،۱۷۵/۸)

۲- یا علی!انت منی بمنزله ها رون من موسی الا انه لا نبی من بعدی (احتجاج،۱۲۶/۱)

۳- «فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب:ای:فاذا فرغت من نبوتک فانصب علیا وصیا»](بحرانی،۳۱۵/۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

البته قرآن کریم در برخی از آیات دیگر نیز مردم را به پذیرش امر خطیر ولایت فرا خوانده است[1]: « **إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ** » (الاسراء،۹): بی تردید این قرآن به [راهی] استوارتر فرا می خواند»و آن را پاینده و استوار تر راه اولیا خدا و پیروی از ایشان است.(حسینی،۲۷۹/۱)

در آنچه در روایت ذیل و در تفسیر آیه ی چهل و پنج از سوره ی زخرف آمده است،نشان از آن دارد که پذیرش ولایت اهل بیت و اعتراف به آن در کنار اقرار به توحید و نبوت رسول خدا،وجه مشترک دعوت همه ی انبیا را تشکیل داده است.ونیز در تمام کتب انبیاء سلف پس از توحید و اقرار به نبوت حضرت خاتم ،بر پذیرش ولایت اوصیاء بر حق ایشان،بیش از هر چیز دیگر تاکید شده است.(حسینی،۳۳/۱و۳۴)

در آیه ی چهل و پنجم از سوره ی زخرف چنین می خوانیم: «و از رسولان ما که پیش از تو فرستادیم بپرس که آیا به جز خدای رحمان خدایان دیگری را که عبادت شوند،قرار داده ایم.»

البته این آیه که با طرح یک سؤال آغاز شده است،در بطن خود سؤال دیگری را به ذهن تداعی می کند و آن این است که این پرسش و پاسخ میان رسول خدا و انبیاء سلف در چه زمانی و چگونه انجام پذیرفته است؟آنچه گفتنی است آن است که قرآن در پاسخ به این سؤال سکوت اختیار کرده است و مارا بر اساس شریفه ی« **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ** » (النحل، ۴۳) به اهل بیت پیامبر واگذار نموده است.(مجلسی،۲/۹۰)در ذیل این آیه و در روایات معصومان حدیث ذیل جلب نظر می کند که در طی آن امیرمؤمنان چنین می فرماید: «این تکلم میان رسول خدا و انبیاء سلف در شب معراج و در بیت المعمور و آسمان چهارم- که محل استقرار آنها می باشد- صورت پذیرفته و همه ی انبیاء در پاسخ به این سؤال پیامبر که آیا خدایان دیگری هستند که جز خدای رحمان شایسته عبادت باشند،اعلام کرده اند که عبادت ویژه ی خدای رحمان است و خطاب به پیامبر خاتم چنین عرضه داشته اند:ای رسول رحمت بدان که ما طائفه ی انبیاء جملگی با اعتراف به توحید و اقرار به نبوت تو و پذیرش ولایت اوصیاء تو مبعوث گشته ایم».(حسینی،۵۶۴/۲)

بنابراین آنچه از مجموع آیات و روایات استنباط می شود آن است که آینده بشر و فرجام تمام ادیان اسمانی ،به پذیرش یک دین واحد خواهد انجامید.همان دینی که به عنوان اسلام در آیه «**اکمال الدین**»(المائده،۳)معرفی و توسط پیامبر به جهانیان ابلاغ شد.

همان دینی که خدای متعال جزء به پذیرش آن به چیز دیگری رضایت نخواهد داد.(آل عمران،۸۵)و همان دینی که با آمدن منجی ،حلاوت و شیرینی آن چنان به ذائقه مردم خوش خواهد آمد که بی هیچ جبر و اکراهی فوج فوج به آن خواهند گروید.(النصر،۱و۲)

و زمینه ی تحقق آیه ی شریفه ی« **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** »(الصف،۹)را فراهم خواهند کرد.و این است پایان خوش جهان که هندسه ی عالم و به تدبیر الهی از ابتداء تا به فرجام،بر پایه ی آن بنیان گذارده شده است.

۱- برای مطالعه بیشتر نک: ص/۸۸ و النباء/۱و۲،الزخرف/۴

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

۷- نتایج مقاله

فلسفه ی وجودی بعثت انبیاء و ارسال رسل در مقاطع مختلف تاریخ،تحقق یک هدف واحد بوده است.هر چند شریعت آن ها با یکدیگر متفاوت بوده،امّا اصول کلی دعوت انبیاء که مخاطبین خود را به یکتا پرستی و پذیرش روز واپسین فراخوانده اند،یکی بیش نبوده است.

این هدف واحد،به واقع استقرار دینِ حق و جهانی شدن اسلام می باشد.هر چند این دین در غدیر خم و از زبان رسول خدا و به نیابت از همه ی انبیاء،به مردم شناسانده شد و به دیگر سخن دین به کمال رسید؛اما بستر لازم برای پذیرش آن در سطح کلان فراهم نگشت و البته فرجام ادیان و آینده ی بشر به گونه ای رقم خواهد خورد که آن دین حق که همان اسلام است مرزهای زمان و مکان را در خواهد نوردید و به دست مصلح آسمانی جهانی خواهد شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

۲- ابن بابویه،ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)،کمال الدین و تمام النعمه،ترجمه ی منصور پهلوان، چاپ سوم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث،۱۳۸۷ ه.ش

۳- ابن عربی،محمد ابن علی،ترجمان الاشواق،بیروت:۱۳۸۱ هـ . ق

۴- همو،رسائل،حیدرآباد دکن،۱۳۶۱ هـق

۵- همو،فصوص الحکم،تصحیح ابو العلاء عفیفی،بیروت:۱۳۶۵ هـق

۶- ابن منظور،ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم،لسان العرب،دارصادر،بیروت:لبنان،بی تا

۷- بحرانی،سید هاشم،البرهان فی تفسیر القرآن،مؤسسه ی دار المجتبی،قم:۱۴۲۸ ه.ق،۲۰۰۷ م

۸- جوادی آملی،عبدالله،شریعت در آینه معرفت،مرکز نشر فرهنگی رجاء،۱۳۷۲ هـ.ش

۹- حسین زاده،محمد،مبانی معرفت دینی،مؤسسه ی امام خمینی،قم:۱۳۸۵ هـ . ش

۱۰- حسینی استرآبادی نجفی،سید شرف الدین،تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره،مدرسه الامام المهدی ،قم:۱۴۰۷ هـق،۱۳۶۶ هـ ش

۱۱- خسرو پناه ،عبدالحسین،کلام جدید،مرکز مطالعات حوزه،قم:۱۳۸۱هـ . ش

۱۲- ربانی گلپایگانی،علی،تحلیل و نقد پلورالیسم دینی،اندیشه معاصر،تهران:۱۳۷۶ هـ . ش

۱۳- روبرت،پل،میکروروبر،کتاب برای همه،چاپخانه اتاق چاپ

۱۴- شریف لاهیجی،بهاءالدین محمد شیخ علی،تفسیر شریف لاهیجی،مؤسسه ی مطبوعاتی اعلمی،تهران:۱۳۶۳ هـ.ش

۱۵- طباطبائی،سیدمحمد حسین،المیزان فی تفسیرالقرآن،مؤسسه ی اعلمی،بیروت:لبنان،۱۴۱۱ هـ ق،۱۹۹۱ م

۱۶- طبرسی،احمد بن علی بن ابی طالب،احتجاج،ترجمه ی بهراد جعفری،دارالکتب الاسلامیه،تهران:۱۳۸۱هـ.ش

۱۷- عاملی،ابوالحسن ابن محمدطاهر،مراةالانوارومشکاة الاسرار،مؤسسه ی دارالمجتبی للمطبوعات ،قم:۱۴۲۸ هـ . ق ،۲۰۰۷ م

۱۸- عزیزی ،علی،ماهنامه آفتاب،سال دوم،شماره ۱۰،آذر ۸۵

۱۹- قمی،ابوالحسن،علی بن ابراهیم،تفسیرقمی،تصحیح سید طیب موسوی جزائری،دارالسرور،بیروت: لبنان،۱۴۱۱ ه.ق ۱۹۹۱ م

۲۰- قرشی،سید علی اکبر،قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه،۱۳۵۲ ه.ش

۲۱- کلینی،ابو جعفر محمد بن یعقوب،الاصول من الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ه.ق،۱۳۸۸ ه.ش

۲۲- مجلسی،محمد باقر،بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار،مؤسسه ی الوفاء،بیروت:لبنان،۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م

۲۳- مطهری،مرتضی،عدل الهی،انتشارات صدرا،۱۳۷۲ هـ.ش

۲۴- نبویان،سید محمود،پلورالیزم،اندیشه ی معاصر،تهران:۱۳۸۱ هـ . ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.5.9]